

علیه اعدام



سردبیر: بابک شدیدی

شماره ۴۲

۶ شهریور ۱۳۸۵

در خاوران، زنده و پرشور سرود آزادی را زمزمه کنیم!



۱۰ شهریور در خاوران اجتماع میکنیم!

خاوران تنها یک مکان نیست. خاوران سند یک جنایت بزرگ، یک هولاکاست اسلامی است. خاوران ها و "لعنت آباد" ها و "نف آباد" ها در گوشه گوشه ایران آرامگاه نسلی است که تسلیم جمهوری اسلامی نشد. نسلی که در انقلاب ۵۷ برای آزادی و رفاه به میدان آمد و توسط ضد انقلاب اسلامی با قساوت تمام به خون کشیده شد. انقلابی که آرمانهایش با قدرت بمراتب عظیمتری در اعتراض آزادیخواهانه امروز مردم ایران در کارخانه و دانشگاه و گوشه گوشه جامعه نمایندگی میشود. دور نیست روزی که پرونده خاوران ها باز شود و مردم دنیا از ابعاد

صفحه ۲

هراس از امنیت جانی/ نگرانی از وضع سلامت / حبس ممنوع الملاقات
احمد باطبی، سن ۲۸ سال، فعال سابق دانشجویی



برای اطلاع عموم
سازمان عفو بین المللی، عطف به:
MDE 13/089/2006
۹ اوت ۲۰۰۶
قدام اضطراری شماره ۲۱۵/۰۶

صفحه ۴

گلهای سرخ باغچه را به خاوران می بریم!

عزیزان در گورهای دسته جمعی چال شد تا خانوادههای آنها حتی نتوانند از محل دفن فرزندان با خبر شوند. جمهوری اسلامی از تمامی امکانات خود استفاده کرد تا فرزندان این عزیزان برای پدرها و مادرهایشان شعری نسرایند. تا مادران و پدران بر گور دسته جمعی فرزندانشان گل نکارند. تا

صفحه ۳

به مناسبت سالگرد قتل عام زندانیان ۶۰ و ۶۷ و گرامیداشت یاد عزیزانمان همراه خانواده ها و نزدیکان جانباختگان و قربانیان رژیم اسلامی به گورستان خاوران میرویم! در تابستان سال ۱۳۶۷ هزاران تن از زندانیان سیاسی پس از یک محاکمه چند دقیقه ای در اکثر زندانهای ایران توسط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی اعدام شدند. جسد این

«زنی که مهربانی گمشده اش را در میان فراموشی خاکها می جست»
به یاد طلعت ساویز مادر جاودانه فروغها کاووس، بیژن، بهنام و منوچهر رضایی جهرمی



صفحه ۲

ایرج مصداقی



کاووس رضایی جهرمی



اعدام عملی شنیع و ضد انسانی است!

از صفحه ۱

جنایت جمهوری اسلامی علیه مردم ایران آگاه شوند. آنروز عاملین و مسببین جنایت علیه مردم ایران با فاشیستهای آلمان در دادگاه نورنبرگ در یک موقعیت اند و جهان هولاکاست اسلامی را با هولاکاست فاشیسم هیتلری به یکسان خواهد نگرید. تا آنروز باید در خاوران زنده و پرشور سرود آزادی را زمزمه کنیم. تا آنروز ما خانواده های قربانیان و ما آزادیخواهان جمع میشویم و با گلباران گورهای عزیزانمان، سرود

انترناسیونال میخوانیم و آینده بدون خاوران ها را نوید میدهیم. تا آنروز در اجتماع خاوران و اجتماعات مقابل زندانها و هر اعتراض دیگر شعار "آزادی فوری و بی قید و شرط زندانیان سیاسی" را سر میدهیم. روز ۱۰ شهریور ساعت ۹ الی ۱۰ صبح، در خاوران اجتماع میکنیم تا به دنیا اعلام کنیم که در خاوران انقلابیون کمونیست و آزادیخواهان و مخالفین شریف این رژیم جنایتکار آرمیده اند. روز ۱۰ شهریور ساعت ۹ الی ۱۰ صبح، در خاوران اجتماع میکنیم تا به دنیا

اعلام کنیم که در خاوران انقلابیون کمونیست و آزادیخواهان و مخالفین شریف این رژیم جنایتکار آرمیده اند. روز ۱۰ شهریور اعلام میکنیم که این یکی از گورهای دسته جمعی فرزندان ماست که بدست رژیم اسلامی قتل عام شدند. روز ۱۰ شهریور اجتماع میکنیم تا خاوران و تاریخ اعتراض و انقلاب برحق مردم علیه فقر و اختناق سلطنتی را به تلاش امروز برای نفی ارتجاع و اختناق اسلامی وصل کنیم. روز ۱۰ شهریور روز همدردی و همبستگی با خانواده های زندانیان سیاسی و قربانیان

رژیم اسلامی و بلند کردن فریاد آزادی زندانیان سیاسی است. روز ۱۰ شهریور روز گرامیداشت عزیزانی است که جایی خالی شان پر نشدنی است. روز ۱۰ شهریور باید وسیعا اجتماع کنیم، خاوران را با عکس عزیزانمان و گل سرخ بیارنیم، دست در دست هم سرود همبستگی بخوانیم و علیه جنایت و اعدام و زندان و شکنجه شعار دهیم. روز ده شهریور باید تصویر جنبش پیشرو و انسانی و برابری طلبانه مردم ایران را به جهان مخابره کنیم. حزب کمونیست کارگری مردم آزادیخواه را، خانواده زندانیان سیاسی را، خانواده

جانباختگان در شهرهای مختلف را به شرکت در مراسم گرامیداشت کشتار زندانیان سیاسی تابستان سال ۱۳۶۷ فرامیخواند. روز ۱۰ شهریور خود را به خاوران برسانید!

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

سرنگون باد جمهوری اسلامی

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران

ایران

۱ شهریور ۱۳۸۵ - ۲۳

اوت

از صفحه ۱

زنی که مهربانی گمشده اش را....

مادر!

یک سال از روزی که رفتی، می گذرد. فکرتش را کرده بودی؟ درست در بجنوبه ی هفدهمین سالروز قتل عام زندانیان سیاسی رفتی و بازنگشتی.

مادر!

تو سالها بود که می دانستی «در مکان بی نامی، دانه های انسانی مرداد، در خاک خفته اند»

برای همین بود که آسیمه سر هر پنج شنبه و جمعه یک پات تو بهشت زهرا بود و یک پات تو خاوران مادر!

تو می دانستی

«در سوزش تف دار مرداد بچه ها تشنه اند.» بارانی نبود و تو آن ها را هر هفته به «شیرین ترین اشک» جهان از «کاسه میشی چشمانت» می بردی.

مادر!

تو دیده بودی که:

«ماه مرده است و خرمن بشر درو می شود»

مادر!

تو فهمیده بودی که:

«انگار کسی نیست، کسی به در نمی کوید، کسی به سر نمی کوید، کسی به کس نمی گوید، ماه مرده است»

برای همین بود که بهشت زهرا و خاوران را می بوییدی و می گریستی و جور همه را می کشیدی.

تو با «کفشی از آهن و عصبایی از سنگ» آن گاه که «آواز و آوا مثل قطره شبنمی بر پیشانی خورشید مرداد ناپیدا بود» گورستان مردگان را جستجو می کردی.

مادر چه رمز و رازی در مرداد بود؟

بهنام ۱۱ مرداد، منوچهر ۱۸ مرداد، بیژن ۲۲ مرداد و تو ۲۷ مرداد

مادر تو در آروزی نگاهی به زخم سینه عزیزانت بودی و ما در حسرت نگاهی به زخم سینه تو.

مادر!

تو می دانستی «عاشقان فروغ جاودانه ی آفتاب دوباره به سایه باز نمی گردند و آن که فردا را دید پنجره ای به دیروز نمی گشاید»

مادر!

۲۳ سال بود که «چادر خانگی ات را به کمر پیچیده بودی و به کوچه ها کوچ کرده بودی و پیام بچه ها را به دیوارها و دروازه ها نقش می زدی و سلام آن ها را به سپیدی لبخند کودکان می رساندی»

مادر!

آن روز که کاووس جاودانه شد تو سوگند یاد کردی که در مرگ خمینی جشن بگیری و روسری سرخ سر کنی. سرنوشت برای تو این گونه رقم خورده بود که خمینی بماند و بهنام و بیژن و منوچهر تو را نیز بگیرد. اما تو همچنان ایستادی و بالاخره روزی با روسری سرخ به گلزار خاوران و بهشت زهرا رفتی و در کنار دردانه هات مرگ خمینی را جشن گرفتی.

مادر!

۲۳ سال بود که «خورشید با جامه ی تیره سوگ در پس نگاهت نشسته بود» و ما همچنان در آرزوی طلوع آن بودیم.

۷۸ سالت بود، اما مثل بادهای عاصی خسته نمی شدی. هر هفته آرامش را با حضورت در بهشت زهرا و خاوران می جستی و

نمی یافتی. شاید فقط مرگ بود که می توانست تو را به آرامش برساند. پس حالا «در گورت آرام بگیر».

مادر تو غمگانه رفتی. بدتر از آن غریبانه بدرقه شدی. «درد مثل سوز هجران آزادی کشیدنی است» و درد تو را کسی که مثل تو بود می فهمید. مادر!

منصوره بهکیش از غربت تو در میهن در جایی که بایستی آشناترین می بودی گفت، درست مثل غربت بچه ها که:

«همه بی کفن، در سرزمین خویش و بی وطن عاشق تر از مجنون و مهجور جنگجو تر از هزار سالار و بی سلاح آشنا با همه ی عالم اما تنها همه، به زیر یک بام خفته اند»

مادر!

شاید بتوان غربت تو را در میهن اسیر و در میان خیل دشمنان و جگرگوشه های درک کرد.

اما درد آن جاست که در این سوی نیز کسی قدر تو را آن گونه که باید و شاید نه...



**سردبیر نشریه
علیه اعدام
بابک شدیدی**

تلفن:

004673368415

1

ای میل:

**babakshadidi
@yahoo.com**

دبیر کمیته بین

المللی علیه اعدام

مینا احدی

تلفن:

۰۰۴۹۱۷۷۵۶۹

۲۴۱۳

ای میل:

**minaahadi@
aol.com**

سایت کمیته:

www.adpi.net

از صفحه ۱

خواهران و برادران آنها دست از مبارزه بکشند. تا جهانیان از آشوبیست دیگر با خبر نگردند! جمهوری اسلامی با پروژه " فتوی قتل سلمان رشدی " افکار عمومی مردم آرایخواه جهان رامشغول کرد تا هزاران انسان آرایخواه را تحت نام "ارتداد" و " محارب با خدا" در خود ایران اعدام کند، بدون آنکه جهانیان از این جنایت آگاه شوند.

بدون اینکه امکان اعتراض به این جنایت را پیدا کنند. بعد از گذشت نزدیک به دو دهه و حضور هر ساله مردم آرایخواه در کنار خانواده های زجر کشیده، جمهوری اسلامی در سال گذشته تلاش کرد تا آثار این جنایت را ناپدید کند. اعتراضات مردمی حضور آنها در خاوران و با گلهای سرخ و سرود انترناسیونال جمهوری اسلامی را به عقب نشینی وادار کرد. خاوران یک مکان تاریخی است

که جهانیان باید از وجودش باخبر شوند. بعد از گذشت دو دهه از قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۰ و ۶۷ هنوز هستند مردمی که حتی نمی دانند، خاوران کیست؟ چیست و یا کجاست؟ سازمان آزادی زن از شما مردم آرایخواه و مترقی و شما مادران و پدرانی که طعم تلخ از دست دادن فرزندان خود را به هر دلیلی چشیده اید، از تمامی کسانی که خواهان بزرگداشت یاد این عزیزان هستند،

میخواهد که در تاریخ ۱۰ شهریور دسته جمعی به خاوران بروید. خاوران را گلباران کنید. یادشان را گرامی بدارید. عزیزان خفته در این گورها اولین نسلی بود که به رژیم اسلامی "نه" گفتند. نباید اجازه دهیم این جنایت عظیم رژیم اسلامی به فراموشی سپرده شود.

**زنده باد آزادی و برابری
سازمان آزادی زن
۲۲ آگوست ۲۰۰۶**



ندانست. نه مراسمی و نه یادبودی در خورشان تو و نه... خیلی ها که از صدور یک اعلامیه خشک و خالی هم دریغ کردند. تازه بعضی ها هم که اطلاعیه دادند دلشان برای تو نسوخته بود. می خواستند مهر خودشان را بر تابوت تو بکوبند. ما را ببخش.

مادر! نمی دانم جواب جاودانه فروغ هایت را چه بدهیم ولی می دانم که «سکوت، یعنی سفر به سرای سقوط».

مادر! تو که همه کس بودی، تو که به جای همه بودی، تو که به جای همه رفتی، کسی را نداشتی، بهتر است بگویم ما کسی را نداریم.

مادر! انگار ما وصله ی ناجوری هستیم. آن ها که ظاهراً بایستی «آشنا» ترین باشند نیز غریبه اند. من، تو و ما، در میان «آشنایان» هم غریبه ایم.

مادر! بعضی ها اگر خار به دستشان می رفت تا حالا صد دفعه عکسشان در سایت های اینترنتی درج شده بود. شرح حالشان را همه ی عالم فهمیده بودند. اما دریغ و درد از این که تو رفتی و قدر تو را کسی ندانست.

مادر! شرمندهم. در هیچ کجای دنیا مادران این گونه غریب و تنها نیستند که تو و امثال تو بودید. ما را به بزرگی خودت ببخش.

مادر!

اینجا مادران ناپدیدشدگان آرژانتینی را می شناسند و با مبارزه شان آشنا کنید. صدای اعتراض این مادران را هنرمندان بزرگ در مراسم ها و کنسرت ها به گوش میلیون ها انسان در سراسر دنیا رسانده اند و از رنج و اندوه و غرور و استقامت شان گفته اند و به ستایش شان نشسته اند. اینجا با مادران شیلیایی گفتگو کرده اند و رنج و اعتراض شان را در فیلم های مستند و سینمایی برای همیشه در تاریخ ثبت کرده اند.

مادر!

در میان مادران آرژانتینی و شیلیایی مادری نیست که به اندازه تو و خیل بزرگی از مادران ایرانی مصیبت تحمل کرده باشد.

مادر!

ای کاش دنیا با اندوه و غرور و استقامت مادر ایرانی آشنا می شد و همصدا با او به اعتراض برمیخواست.

ای کاش دنیا با غم مادر رضایی، مادر ابراهیم پور، مادر حریری، مادر بهکیش، مادر عطارزاده، مادر معینی چاغروند، مادر شجاعی، مادر عالم زاده، مادر تدین، مادر جوادی اصل، مادر کوشالی، مادر امامی، مادر مدائن، مادر خسرو آبادی، مادر ادب آواز، مادر جهانگیری، مادر کریمی راهجردی، مادر غلامی،

مادر رحیم نژاد، مادر همتی، مادر فرزانه سا، مادر مثنی، مادر گلزاده غفوری، مادر بزرگانفرد، مادر فدایی نیا، مادر تحصیلی (این مادران بین ۳ تا ۶ فرزندشان به دست جلاخان رژیم به جوخه های اعدام

سپرده شدند و غم هزاران مادری که هست و نیست شان را خمینی به باد داد، آشنا می شد و عمق فاجعه ای را که در ایران می گذرد درک می کرد.

مادر!

اگر صدای اعتراض شما، و رنج و درد شما در هیچ کجای این دنیا و هیچ رسانه ای بازتاب نیافت و ثبت نشد، اگر دنیا نمی داند چه بر تو و دیگر مادران مان رفته است، این از کمکاری ماست.

مادر!

تو اولی نبودی، مطمئناً آخری هم نخواهی بود. مادر مصباح (رقیه مسیح) با همسرش و با ۵ جگر گوشه اش، با تنها عروس اش همگی با هم رفتند. مادر شفایی (عفت خلیفه سلطان) با همسرش، با سه فرزندش، با عروس و دامادش همگی با هم رفتند.

مادر!

اما تو کارت را کرده ای. تو با مظلومیت ات و آن مرگ دل خراش ات، آن هم در بحبوحه ی هفدهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی، مظلومیت فرزندان مجاهد و مبارزت را فریاد زدی. درست مثل هر هفته وقتی بر مزارشان به جای همه می گریستی.

و من مانده ام

«تا کجا

تا کجا

این راه، این راه

آه را

ترسیم می کند»

مادر طلعت ساویز در روز پنج شنبه ۲۷ مرداد ۱۳۸۴ ساعت ۹ شب هنگامی که از مزار عزیزانش در بهشت زهرا باز می گشت پس از پیاده شدن از اتوبوس، دستش میان درب گیر می کند و به زمین می افتد و پیکرش در زیر چرخ های عقب اتوبوس له می شود و به طرز فجیعی جان می سپارد.

۱- کاووس رضایی جهرمی، متولد ۱۳۳۰، آرشیکت، هوادار مجاهدین، اول اردیبهشت ۶۱ در اوین تیرباران شد.

۲- بهنام رضایی جهرمی، متولد ۱۳۳۲، دبیر، هوادار کومله، در ۱۱ مرداد ۶۲ در اوین تیرباران شد.

۳- بیژن رضایی جهرمی، متولد ۱۳۴۲، دیپلم، هوادار مجاهدین، در ۲۲ مرداد ۶۲ در اوین تیرباران شد.

۴- منوچهر رضایی جهرمی، متولد ۱۳۴۰، دیپلم، هوادار مجاهدین، در ۱۸ مرداد ۶۷ در جریان قتل عام زندانیان سیاسی در گوردهشت به دار آویخته شد.

محسن، محمود، محمد علی و محمد رضا ۴ برادر او زهرا خواهرش و سیامک اسدیان شوهر خواهرش اعضا و هواداران سازمان چریک های فدایی خلق اقلیت و سازمان اکثریت توسط جوخه های مرگ رژیم به شهادت رسیدند.

به کمیته بین المللی علیه اعدام
پیوندید

Www.adpi.net

مجازات اعدام شنیع ترین شکل قتل عمد است

از صفحه ۱

بنا بر گزارشات واصله، احمد باطبی، فعال سابق دانشجویی، در تاریخ ۲۷ ژوئیه مجدداً دستگیر و به بازداشتگاه نامعلومی، که گمان می‌رود زندان اوین در تهران باشد، منتقل شده است. بنا بر گزارشات واصله، نامبرده در حال حاضر از حق دیدار با خانواده و وکیل خود محروم است، و در خطر شکنجه و بدرفتاری‌های دیگر قرار دارد. وضع سلامت او قبل از بازداشت مجدد نیز، بر اثر شکنجه‌ها و بدرفتاری‌های دور قبلی حبس، رضایت‌بخش نبوده است. با اینحال اکنون در اعتراض به دستگیری مجدد خود دست به اعتصاب غذا زده، و احتمالاً از خدمات درمانی لازم محروم است.

بنا بر گزارشات واصله، احمد باطبی توسط مامورین لباس شخصی وزارت اطلاعات و بدون ارائه دلیل در مقابل خانه خود در تهران دستگیر شد. بنا بر گزارشات واصله، ماموران خانه او را مورد بازرسی قرار داده و برخی متعلقات شخصی او را مصادره کردند. احمد باطبی در حین بازداشت اعلام کرد که در اعتراض به رفتاری که با وی می‌شود بلافاصله دست به اعتصاب غذا خواهد زد. روز ۶ اوت سمیه بینات، همسر احمد باطبی، در نامه‌ای به کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل نوشته است که هنوز نمی‌داند همسرش را به کجا برده‌اند، و از اینکه احتمال مرگ وی وجود دارد اظهار نگرانی کرده.

آنچه بر شدت این هراس‌ها می‌افزاید سرنوشت یکی دیگر از فعالین جنبش دانشجویی همقطار احمد باطبی بنام اکبر محمدی است که در روز ۳۱ ژوئیه [۹ مرداد] در بازداشت جان سپرد.

بنا بر یک گزارش مطبوعاتی، دکتر حسام فیروزی، پزشک معالج احمد باطبی در خارج زندان، روز ۶ اوت [۱۵ مرداد] طی نامه‌ای به مقامات اظهار داشت که خطر فلج شدن یا سکت قلبی بیمار او را تهدید می‌کند. دکتر فیروزی در نامه خود می‌نویسد: «من به عنوان یک پزشک مستقل که درمان احمد باطبی را در خارج از زندان به عهده داشتم لازم می‌دانم در رابطه با وضعیت جسمی احمد باطبی نکاتی را ذکر نمایم. ۱- احمد باطبی بدلیل بیرون‌زدگی دیسک‌های کمری (۴ و ۵ کمری) که در اثر [وارد آمدن] ضربه ایجاد گردیده نیاز به فیزیوتراپی دائم، دارو درمانی و بررسی بیشتر جهت عمل جراحی دارد و در صورت عدم درمان و ادامه اعتصاب غذا منجر به فلج کامل حسی - حرکتی در اندام تحتانی [، از کمر به پائین]، می‌گردد. ۲- بالا بودن هموگلوبین خون (۱۷) که نرمال آن بین ۱۲ تا ۱۴ می‌باشد که در صورت ادامه اعتصاب غذا منجر به تصلب شرايين [یا سخت شدن سرخ رگ‌ها] و در نهایت منجر به سکت قلبی می‌گردد. ۳- بالا بودن کلسترول، اسید اوریک و تری‌گلیسیرید که در صورت عدم درمان باعث تأثیرات غیر قابل برگشت بر روی ارگان‌های حیاتی بدن همچون کلیه، کبد و قلب

می‌شود. ۴- خون ریزی کلیه که احتمالاً می‌تواند ناشی از بالا بودن هموگلوبین خون و یا وجود سنگ کلیه باشد و نیاز به بررسی بیشتر جهت یافتن علت اصلی این خون ریزی وجود دارد. ۵- ورم معده و زخم اثنی عشر که این نیز همچون موارد بالا می‌تواند وخیم‌تر گشته باعث سوراخ شدن معده و یا اثنی عشر گردیده و ایجاد خون ریزی داخلی نماید. با توجه به نکات بالا لازم می‌دانم در خصوص وجود بیماری‌های متعدد جسمی آقای احمد باطبی به تمام مسئولان و پزشکان درون زندان هشدار دهم در صورتی که اعتصاب غذای ایشان پایان نپذیرد و جهت درمان به خارج از زندان منتقل نگردد خدای ناکرده ایشان سرنوشتی همچون زنده یاد اکبر محمدی پیدا خواهد کرد. جان انسانی در خطر است و تا واقعه غیرانسانی دیگری رخ نداده [باید] به وضعیت احمد باطبی رسیدگی شود».

احمد باطبی در پی تظاهراتی که به رهبری دانشجویان بدنبال بسته شدن روزنامه سلام (صلح) صورت گرفت دستگیر شد و از سال ۱۹۹۹ [۱۳۷۸] تا ۲۰۰۵ [۱۳۸۴] در زندان اوین در حبس بسر برد. وی بدوا بجرم بخطر انداختن امنیت ملی در یک محاکمه غیرمنصفانه مخفی در دادگاه انقلاب به اعدام محکوم شد، اما این حکم سپس از جانب آیت الله سید علی خامنه‌ای مقام رهبری ایران به ۱۵ سال حبس تقلیل یافت. این حکم نیز در پی فرجام خواهی احمد باطبی در اوایل سال ۲۰۰۰ [۱۳۷۹] به ده سال تخفیف یافت. بنا بر اطلاعات واصله، احمد باطبی در حدود مارس ۲۰۰۵ [اسفند ۸۳- فروردین ۸۴] بدلیل آنکه قصد ازدواج داشت بطور موقت از زندان مرخص شد. دوره مرخصی متعاقباً تمدید گردید، اما احمد باطبی نتوانست پس از انقضای دوره مقرر به زندان بازگردد. در روز ۲۳ ژوئن ۲۰۰۵ [۲ تیر ۱۳۸۴] روزنامه آمریکائی نیویورک سان مصاحبه‌ای با احمد باطبی را بچاپ رساند و طی آن او را شخصی «در حال حاضر فراری و گریزان از مقامات ایران» توصیف کرد. روز ۲۸ ژوئن ۲۰۰۵ [۷ تیر ۱۳۸۴] سخنگوی قوه قضائیه اعلام کرد که

دستور بازداشت احمد باطبی بدلیل خودداری از بازگشت به زندان در پایان دوره مرخصی صادر شده است.

احمد باطبی دچار مشکلات عدیده پزشکی ناشی از شکنجه و بدرفتاری‌های دیگر طی دوره قبلی حبس است. چند دندان خود را از دست داده، شنوایش دچار اشکال دائم و بینایش ضعیف است. چندین بار مبتلا به عفونت ریه و دچار مشکلات تنفسی شده است. در ماه مارس ۲۰۰۰ [اسفند ۷۹- فروردین ۸۰] روزنامه‌های ایران متن نامه احمد باطبی به رئیس قوه قضائیه را بچاپ رساندند که او در آن نوشته بود سربازان دست‌های او را به لوله‌های آب ساختمان بسته با چکمه‌های نظامی سر و ناحیه شکم او را زیر ضرب گرفته‌اند، و سرش را در فاضلاب پراز مدفوعی فروبرده و تا زمانی که قادر به حبس کردن نفس خود بوده در آن حالت نگاهداشته‌اند. در ماه مارس ۲۰۰۴ [اسفند ۸۲- فروردین ۸۳] پدر احمد باطبی به یکی از آژانس‌های خبری ایران گفت که پسرش بر اثر رفتارهایی که در زندان با او شده دچار فروپاشی روانی شده است. احمد باطبی با آنکه بدلیل نیاز به مداوا بدفعات به بیمارستان منتقل شده، اما بنا بر گزارشات واصله دسترسی وی به رسیدگی لازم پزشکی بکرات با تاخیرهای طولانی همراه بوده است.

توصیه می‌شود این اقدام بعمل آید: هر چه سریعتر به زبانهای انگلیسی، عربی، فارسی، یا زبان خودتان نامه بنویسید و ارسال کنید. در نامه‌هایتان:
- نگرانی خود را در مورد امنیت جانی احمد باطبی ابراز کنید؛
- از مقامات ایران بخواهید اطمینان دهند که وی تحت شکنجه یا بدرفتاری‌های دیگر قرار ندارد؛
- دسترسی فوری او به وکیل، خانواده و معالجات پزشکی لازم را مطالبه کنید؛
- از مقامات ایران بخواهید دستور رسیدگی مجدد به پرونده احمد باطبی را صادر کنند، و اگر در این رسیدگی معلوم شود او صرفاً بدلیل ابراز معتقدات وجدانش در حبس بوده است، نامبرده را فوراً و بدون قید و شرط آزاد کنند.

"پایان دادن به تروریسم کار ماست
کارمایی که برای برابری حقوق و حرمت انسانها
وبه کرسی نشاندن ارزش آنها تلاش میکنیم"

کمیته بین المللی علیه اعدام
International Committee Against Executions
www.adpi.net